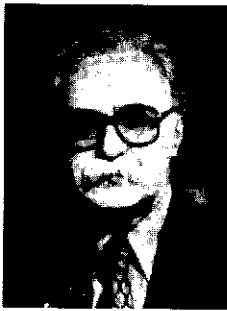


جامع التواریخ منسوب رشیدی

محمد روشن



«تاریخ مبارک غازانی، نامبردار به جامع التواریخ به سفارش ایلخان محمود غازان پسر ارغون خان، پسر اباقخان بن هولاگوخان بن تولوی خان بن چنگیزخان نگاشته شد.

نوشته‌ها و یادداشت‌هایی که به صورت «نامدوَن» و «نامرتب» -جامع التواریخ، چاپ روشن- موسوی ص ۳۴ و ۳۵- در خزانه شاهی نگهداری می‌شد و یا در نزد و یاد کسان بود فراهم آورد و بنویسد.

به گفتار دانشمند فقید «کارل یان»، شایستگی درخشان رشیدالدین در زمینه‌های گوناگون و متفاوتی تجلی داشته است، و امروز این را پس از آنکه اندک اندک با آثار متعدد او آشنا می‌شویم بهتر در می‌یابیم. او فیلسوف و متألهی بزرگ و عالم فنون بلاغت، حکمت و لابد سیاستمداری خاطر متعلق بود. زیرا اگر جز این بود نمی‌توانست مدت بیست سال بر مسند وزارت تکیه زند. اما بی‌گمان برجسته‌ترین کارهای او در زمینه تاریخ نویسی نمایان گردیده است. پیش از رشیدالدین ملت‌های گوناگون از مصریان کهن گرفته تا اروپای سده‌های میانه، در چهارچوب نگرش‌های دینی و فرهنگی ویژه هر دوره‌ای، تاریخ دنیای خویش را نوشته‌اند، اما افتخار تألیف

رشیدالدین بی‌درنگ بدان پرداخت و از «اوراق و طوامیر مبتن و متفرق و جراید و دساتیر متنوع» -جامع التواریخ، ص ۱- مسوده کتاب را «در سلک تألیف و سمت ترتیب» -همانجا، ص ۱- در آورد. اما به سال ۷۰۳ هـ. ق که بخشی از آن کتاب «از سواد با بیاض» -همانجا، ص ۱- رفته بود، غازان خان، در حوالی قزوین به روز یکشنبه ۱۱ شوال ۷۰۳ هـ. ق درگذشت. رشیدالدین پس از آنکه نگارش «بیاض» کتاب به انجام رسید آن را به سلطان محمد خوبنده -خدابنده- اولجایتو، برادر و جانشین غازان خان «عرضه داشت».

اولجایتو کتاب را مطالعه و جاهایی از آن را اصلاح کرد و فرمان داد تا این بخش کتاب همچنان به نام غازان خان انجام یابد. اما بخشهایی به نام او در تاریخ پادشاهی و روزگار خود وی و تاریخ ادوار و اقوام جهان تا آن روز، و صورالاقالیم و مسالک الممالک در دو جلد تألیف و برآن افزوده گردد.

خواجه رشیدالدین بنابراین خواست بار دیگر کمر همت بر میان بست و بیرون تاریخ مبارک غازانی که عبارت بود از بخشهای زیر:

۱. تاریخ قبیله‌های ترک و مغول، که آمیخته‌ای است از اسطوره و تاریخ.
۲. تاریخ نیاکان چنگیزخان از کودکی تا جهانگیری و فرمانروایی بخش



تاریخ و فرهنگ دولتهای بزرگ گوناگون قاره‌های آسیا و اروپا با بی‌طرفی عالمانه برای نخستین بار، تنها و تنها از آن مؤلف ما است. از این رو حق داریم که به مفهوم امروزی او را نخستین تاریخ‌نویس جهانی به شمار آوریم. «
سلطان محمود غازان خان که بر اسطوره و تاریخ دلبستگی تمام و کمابیش از آن آگاهی داشت، به سال ۷۰۲ هجری قمری فرمود تا پزشک و وزیر درگاهش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی تاریخ ترک و مغول و تاریخ نیاکان و روزگار و فرزندان چنگیزخان را تا زمان او بر مبنای

بزرگی از جهان که بخش آغازین آن نیز از اسطوره و داستان سرایی بی بهره نمانده است.

۳. تاریخ جهاننداری فرزندان چنگیزخان در آسیای میانه و دشت قپچاق و چین.

۴. تاریخ ایلخانان مغول در ایران از هولگو تا غازان.

و جای جای به هر چند سال فشرده ای از تاریخ هم عصر جهان را نیز بر آن افزوده بود؛ و دو جلد کتاب دیگر نیز تألیف کرد که جلد نخست آن بخشهای زیر را در برداشت:

۱. تاریخ اولجایتو تا هنگام نگارش - جامع التواریخ، ص ۱۹.

۲. تاریخ پیامبران از آدم تا آغاز اسلام که اسطوره ها و تاریخ

ایران را تا پایان ساسانیان در بردارد.

۳. تاریخ پیامبر اکرم (ص).

۴. تاریخ خلفا.

۵. تاریخ خاندانهای حکومتگر ایران پس از اسلام تا هنگام

لشکرکشی مغول.

۶. تاریخ دیگر قومها و ملتها (اغوزان، چینیان، هندیان،

اسرایلیان، فرنگان و پاپها).

جلد دوم آن نیز صور الاقالیم و مسالک الممالک بود، و این

سه جلد بر روی هم جامع التواریخ نامیده می شد.

البته رشیدالدین فضل الله بخش دوم جامع التواریخ را در

دیباچه کتاب سلطانی که گویا تنها متن عربی آن بر جای مانده

است - توضیحات رشیدیه، نگاشته استاد شادروان مجتبی مینوی

در یادگار نامه حبیب یغمایی - سه جلد برشمرده است:

۱. تاریخ سلطان الاسلام [اولجایتو] من لدن ولادته الی یومنا

هذا و مجمل التواریخ الانبیاء و الخلفاء و السلاطین و ملوک العالم

من ظهور الادم الی الان و تاریخ ملاحظه و غیرذلک.

۲. قبایل العرب و الصحابه من لدن عهد آدم الی آخر خلفاء

بنی العباس و انساب اجداد چنگیزخان و طبقات القیاصره و پایان

النصاری.

۳. تفصیل حدود الاقالیم السبعه و ممالک العالم و معظم

البلاد و البحار و الاودیه و الجبال و تصویر کل منها، که البته از این

میان بخشی از جلد دوم جامع التواریخ یعنی تاریخ اولجایتو و

تمامی جلد سوم به جای نمانده و به دست ما نرسیده است و یا

دست کم تاکنون یافته نشده است. . .

شایان ذکر است که نسخه جامع التواریخ حاوی تاریخ اولجایتو،

در سال ۱۹۲۳ توسط پروفیسور احمد زکی ولیدی طغان در

کتابخانه مشهد پیدا شد - ولیدوف «نسخه خطی مشهد» ص ۲۴۷

و بعد. . . شادروان زکی ولیدی طغان ضمن ارجاع به همین

مورد در ترکستان نامه آورده است: «نسخه ای از جامع التواریخ که

بخش اولجایتو بر پایانه جلد نخست آن افزوده شده بود و به سال

۱۹۲۳ در کتابخانه مشهد یافته شد، اما اندک زمانی بعد مشاهده

شد که آن با نسخه ای ناقص و متأخر از جامع التواریخ تعویض

شده است. - رشیدالدین طیب، انسیکلوبدی اسلام. ترکی،

نگاشته زکی ولیدی طغان.

در «گفتاری در باب انتقال» - کتاب شناخت، انتشارات

طهوری ۱۳۶۳ - که من بنده نوشته جامع التواریخ را منسوب به

رشیدالدین فضل الله بر شمردم؛ و اینک مستندات آن را باز

می نمایم.

رشیدالدین اشاره می کند که منبع اصلی وی در نوشتن «تاریخ

مبارک غازانی» تاریخی بوده است که به صورت «نامدو و نامرتب

و اوراق و طوامیر مبرتر متفرق و جراید و دساتیر مختلف متنوع»

- جامع التواریخ، روشن - موسوی، ص ۳۴-۳۵. «به عبارت و خط

مغولی» - همانجا ص ۳۴، که در خزانه شاهان نگهداری می شده

و امیران بزرگ مأمور نگهداری آن بوده اند و بخشهایی از آن نیز

نزد «امرا و مقربان. . . مستودع» - همانجا، ص ۳۵، بوده است و

آن را آلتان دفتسر (Altan dābtār = کتاب یا دفتسر زرین)

می نامیده اند.

این منبع یگانه که در خزانه شاهان مغول نگهداری می شده

بیرون جامع التواریخ بی گمان سرچشمه اصلی کتاب تاریخ سری

مغول (mongyolun niucatoacaan) نیز بوده است که به سال

۱۲۴۰ در روزگار پادشاهی اوگدی قاآن نوشته شده است و اینکه

تنها روایت چینی و متن مغولی آن (به خط آوانویسی) چینی در

دست است، و متن آن به خط مغولی باز نمانده و یا تاکنون به

دست نیامده است.

میان گزارش سرگذشت نیاکان و دوره کودکی و جوانی و دوران

نخست به قدرت رسیدن چنگیزخان در تاریخ سری مغول و

جامع التواریخ ماندگی بسیار است، به گونه ای که گاه چندین

جمله پی درپی را می توان در آن کتاب واژه به واژه در برابر هم

نهاد. همین ماندگی موجب شده است که برخی گمان کنند که

نوشته های جامع التواریخ از تاریخ سری برگرفته شده است. اما این

گمان بی پایه است، زیرا در بیشتر موارد روایت جامع التواریخ

گسترده تر از روایت تاریخ سری است و داستانهایی در آن آمده

است که در این یک وجود ندارد. بنابراین باید پذیرفت که آن دو از

یک منبع مشترک برگرفته شده و این جز «آلتان دفتسر» نمی تواند

باشد.

متن دیگری به زبان مغولی بازمانده است که در اوایل سده هفدهم میلادی (۱۶۰۴) به دست بلووزان بستان جین (Blo-bzan bstan-jin) که نامش نمایانگر تبتی بودن وی است - نوشته شده است. این متن مغولی که آلتان توبچی (Altan tobci = تاریخ زرین) نام دارد و به نظر کوزین (kozin) گرداننده روسی تاریخ سری مغول، هشتاد و سه درصد از تاریخ سری را در بردارد.

اگر آلتان توبچی از تاریخ سری برگرفته نشده باشد، که کمتر احتمال آن می رود، زیرا دیگر تاریخ نویسان مغول در سده هفدهم میلادی (که سرآغازی است برای پیدایی آثار کل سبک مغولی) از آن بی خبر بوده اند و از آن سود نجسته اند، می توان چنین پنداشت که آلتان دفتر در دسترس «بلووزان بستان جین» بوده، و این یک نیز که برخی گمان برده اند شاید منبع جامع التواریخ باشد تنها با آن منبع مشترک داشته است.

یک متن کهن چینی به نام (Sheng-wuchinchien- cheng = lu = توصیف جنگهای جنگجوی مقدس چنگیزخان) نیز ماندگی بسیاری با روایتهای جامع التواریخ دارد.

گذشته از آلتان دفتر، رشیدالدین از تقریر شفاهی بولاد چینگسنگ که از امیرزادگان مغول بود و از سوی تیمور قآن به سفارت نزد غازان خان آمده و در ایران ماندگار شده، و در سفر و حضر همراه غازان بوده، بیشتر از همه مغولان دربار غازان بر انساب مغولان آگاهی داشت، و نیز از دانسته ها و روایتهای شفاهی خود غازان خان که به نوشته رشیدالدین بعد از بولاد چینگسنگ بیش از همگان بر اسطوره ها و تاریخ و انساب مغول واقف بوده - جامع التواریخ همین، ص ۱۳۵۱ - و دست کم خواندن و نوشتن مغولی و به احتمال زیاد ترکی (اویغوری) می دانسته است، بهره بسیار برده است.

مغولان نیز مانند تازیان نسبت به حفظ انساب خود دلبستگی فراوان داشتند، و بی گمان رشیدالدین از آگاهیهای شفاهی دیگر امیران درگاه غازان که هر یک از قبیلہ ای بودند درباره قبیلہ آنان سود جسته است. از آن گذشته عالمان انساب و تاریخ دانان و دانایان اویغوری، چینی، ختایی، هندی، قپچاقی و سایر اقوام مقیم دربار نیز راویان بخشهایی از جامع التواریخ بوده اند.

در این میان نقش اویغوران باید بیشتر بوده باشد، زیرا کاتبان و منشیان مغولان از این قوم بودند و آنان کتابت را به مغولان آموخته بودند و غازان خان به فرمان و با نظر نیایش اباق خان دوران کودکی و نوجوانی را تحت تعلیم آنان و ختاییان که آیین بودایی داشتند و

بخشی و راهب آن آیین بودند سپری کرده بود - جامع همین جا، ص ۱۲۱۰/۱۱.

به رغم آنکه رشیدالدین بر این تأکید ورزیده است که «اوراق و طوامیر» تاریخ موجود در خزانه به زبان و خط مغولی بوده است و پافشاری تنی چند از پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی - تاریخ مغول - عباس اقبال و زکی ولید طغان - بر اینکه رشیدالدین زبان مغولی نیز می دانسته است (که به احتمال زیاد برآستی هم می دانسته، اما شاید تنها مکالمه) و علی رغم آنکه او در یکی از نوشته های خویش (فراید السلطانیه یا مباحث السلطانیه) اشاره کرده است که برخی از آثار خود را به زبان مغولی نوشته و به اولجایتو سلطان تقدیم داشته است، و حتی تنی از پژوهندگان گمان کرده است که اصل جامع التواریخ نیز به زبان مغولی بوده و متن مغولی آن به خان مغول تقدیم گردیده است، با این همه قریبه های بسیاری در دست و نشانگر آن است که یا رشیدالدین با زبان مکتوب مغولی آشنایی نداشته و یا دست کم به هر علت و دلیلی نقل نوشته های مغولی یکسره از آن زبان به فارسی انجام نگرفته است، و این کار با واسطه و به روایت ترک زبانانی که بی گمان جز اویغوران نتوانند بود تحقق یافته است.

از جمله این قراین یکی آن است که بیشتر واژگان و نامهای مغولی نه بر شیوه مغولی بلکه به صورت ترکی و سازگار با این زبان در جامع التواریخ ضبط شده است - مثالهایی که در مقدمه جامع التواریخ مصحح محمد روشن - مصطفی موسوی - ص پنجاه و نه و شصت آمده دیده شود. از آن گذشته شمار و واژگان ترکی جامع التواریخ بر واژگان مغولی افزون بسیار دارد.

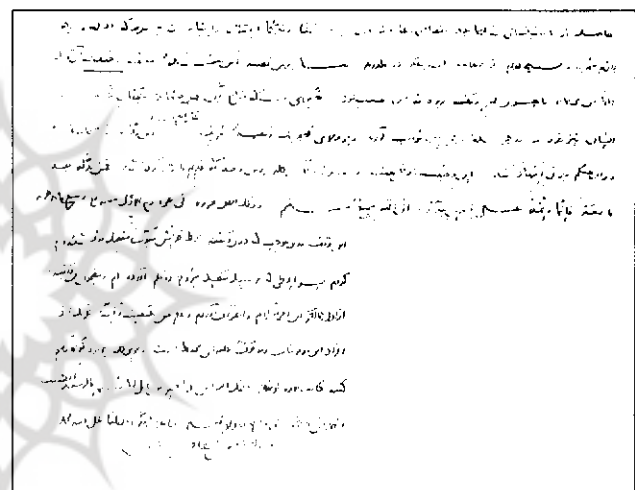
رشیدالدین فضل الله از کتابهای دیگر تاریخی نیز سود جسته است، همچنان که بخشی از کتاب خویش را از آغاز حمله چنگیزخان به ایران تا فرمانروایی گیوک خان از تاریخ جهانگشای جوینی برگرفته است؛ و در تنظیم بخش جهان اسلام در تاریخ سالشمار جهان که همزمان با تاریخ مغول آورده، از کتاب الکامل ابن اثیر استفاده کرده است.

منابع رشیدالدین در جلد دوم اثرش از آدم تا ظهور اسلام که در کنار آن تاریخ اساطیری ایران نیز بازگو شده و این بخش به تاریخ ساسانی انجامیده از تلفیق تاریخ طبری بتمام، و تاریخ ابن اثیر و در بخشهایی از فارسنامه منسوب به ابن بلخی و شاید منابع دیگر چون مروج الذهب و کتابهای تفسیری و قصه های قرآنی به نگارش در آورده است. تاریخ غزنویان او کمابیش برگرفته از تاریخ یمینی، عتبی و تاریخ سلجوقیان برگرفته از سلجوقنامه ظهیرالدین

نیشابوری و راحه‌الصدور راوندی و تاریخ خوارزمشاهیان برگرفته از جهانگشای جوینی است.

رشیدالدین در تاریخ اقوام و ملل که اعتباری فزون دارد، برای نوشتن تاریخ چین از یاری دو تن دانشمند چینی به نامهای لیتاچی (Li-Taci) و یکسون، مکسون یا کمسون (؟) که در تبریز پایتخت ایلخانان مقیم بوده‌اند بهره‌مند شده است. . . . تاریخ فرهنگ، استاد مینوی ص ۳۳۱؛ مسایل عصر ایلخانان، دکتر منوچهر مرتضوی. ص ۴۴۶/۴۹.

وی در نوشتن تاریخ هند اندکی از نوشته‌های بیرونی تحقیق مالهند و جوزجانی طبقات ناصری سود جسته و بخش بیشتر را به یاری کملاشری (Kamlusri) بخش بودایی کشمیری تحریر کرده است.



دستخط خواجه رشیدالدین فضل‌الله

تاریخ فرنگ رشیدالدین نیز که در جهان اسلام بی‌مانند و یگانه است به نظر کارل یان، بخش عمده آن ترجمه‌ای است از تاریخ جهان نوشته مارتنیوس اوپاوینسیس (Martinus Opaviensis یا Martin Vontroppau) در گذشته به سال ۱۲۷۸ میلادی به زبان لاتینی.

تاریخ اغوز که مجموعه‌ای از اسطوره‌های کوتاه شده آن در بخش قبیله‌های ترک و مغول جلد نخست

جامع التواریخ نیز آمده است، به یقین ترجمه‌ای است از فرهنگ و ادبیات شفاهی اغوزان، و به ظاهر در زبان اصلی هیچگاه مکتوب نبوده است، زیرا اگر چه پیش از آن روزگار تورکوها (در سده هشتم میلادی) زبان ترکی را با خط ردینک در سنگ نبشته‌های اورخون نوشته بوده‌اند، و اوغوزان نیز زبان ترکی خود را با خط برگرفته از سریانی شاید به واسطه سغدیان (که به خط

اوغوری معروف شده است) می‌نوشته‌اند و چند متن کهن بودایی و مانوی بدان زبان باز مانده است، و نیز زبان ترکی قارلوقی در دوره قراخانیان با خط اوغوری به تحریر درآمده، و منظومه «قوناد غوبیلیگ» از یادگارهای آن روزگار است، و کتاب لغات الترك» محمود کاشغری نیز در همان دوره نوشته شده است و برای نخستین بار در آن فرهنگ ترکی با خط عربی تحریر یافته است.

اما اغوزان نوشتن نمی‌دانسته‌اند و در زمان تألیف جامع التواریخ زبان آنان مکتوب نبود. مهمترین و بزرگترین گروه اغوزان یعنی سلجوقیان که زمانی بر بخش بزرگی از جهان اسلام، از جمله ایران فرمانروایی کردند، و فرمانروایی آنان از ۳۲۹ هـ. ق آغاز شد و حکومت شاخه‌ای از خاندان آنان تا سال ۷۰۷ هـ. ق در آسیای صغیر ادامه یافت؛ چه در ایران، چه در شام و چه در آناتولی هرگز زبان ترکی (اغوزی) را به نگارش درنیاموردند. تنها در نیمه دوم سده هفتم هجری قرامانیان زبان ترکی را به عنوان گفتاری در دربار خویش به کار گرفتند. - اخبار سلاجقه روم - خلاصه اوامرالعلائیة ابن بی بی - تهران. به اهتمام محمدجواد مشکور - و در سالهای پایانی سده هشتم آن زبان توسط عثمانیان بدرستی مکتوب شد و ادبیات ترکی غربی تنها در سده نهم هجری (به رغم جدایی بنیادین) به مثابه فرزند ادبی زبان فارسی پدیدار شد.

بخش نخست تاریخ اسماعیلیان و نزاریان و رخیقان که تاریخ خلفای فاطمی مصر است، همانگونه که رشیدالدین در دیباچه آن آورده است. «از هر جای و هر کتابی تمجمعی و تحفه‌ای ساخت خدمت این حضرت را» برگرفته‌ای است از تاریخهای رسمی و عمومی مانند الکامل ابن اثیر و جز آن، و اما بخش دوم آن که تاریخ اسماعیلیان و صبا‌حیان ایران است و مهمتر از بخش نخست، تمامی برگرفته از نوشته‌های خود اسماعیلیان (یا در واقع نزاریان) است، و در جای اثر بدان نوشته‌ها اشارت رفته است. البته جوینی نیز آن را در اختیار داشته، اما گزارش کوتاهی از آن با طعن و ناسزا به دست داده است.

(این گفتار با همکاری دوست دانشور آقای سید مصطفی موسوی فراهم آمده است.)

اشارت:

در شماره ۱ و ۲ سال دوم فصلنامه آینده میراث که از نشریات سودمند روزگار ما است، گفتاری با عنوان «ربع رشیدی، مجالی فراخ برای کتاب ورزی» نگاشته دوست جوان و پژوهشگر ارجمند آقای جویا جهانبخش که در شاهنامه‌شناسی نیز از انگشت شماران

است آمده است که به جای خود خواندنی است، ولی از شگفتیها آنکه در بندی از این گفتار آمده است: «اتهام دیگر رشیدالدین «انتحال» است که توسط بعضی انتحال‌پژوهان معاصر هم یاد شده^{۱۴} و این اتهام نیز مخدوش و مردود به نظر می‌رسد^{۱۵}.» - آینه میراث، ص ۲۶. در این دو ارجاع، حواله ایشان در شماره ۱۵ بسیار حیرت‌انگیز است. اصل گفتار از مرحوم دکتر زریاب خوبی است، و خطابش با «ابوالقاسم کاشانی» است که مدعی تألیف بخشهایی از جامع التواریخ است و حق و حقوق مادی خود؛ و البته چون «انتحال‌گر» اثری در «جواهرشناسی» است به نام کامل عرایس الجواهر و نغایس الاطایب که استاد ایرج افشار در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی به سال ۱۳۴۵ به چاپ رسانیده اند. و سپس خود - استاد افشار - در مجلهٔ یغما، شماره ۱، سال ۲۴ - فروردین ماه ۱۳۵۰ - در گفتاری جوهر نامهٔ نظامی مأخذ تنسوخ نامه و عرایس الجواهر بدرستی باز نمودند که اصل «در اواخر سنه اثنی و تسعین و خمسمایه اتفاق تألیف این خدمت افتاد...»؛ و سپس هم ایشان - استاد افشار - در راهنمای کتاب، شماره‌های ۳ و ۴ سال ۱۵. ص ۳۲۹، طی یادداشت واره‌ای نوشته‌اند: «... کتابهای مشهور تنسوخ نامهٔ ایلخانی منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی و عرایس الجواهر تألیف ابوالقاسم کاشانی در سال ۷۰۰ هـ... این هر دو کتاب از روی آن اثر انتحال شده است. همانجا، ص ۳۲۹.

اینک می‌پردازیم به گفتار استاد زنده‌یاد کم‌مانند، مجتبی مینوی، در مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران، شماره ۴، سال ۷ تیرماه ۱۳۳۹ که درست در ۵۰ صفحه، عبارت به عبارت «انتحال‌گری» - «سخن دزدی» چون مایه ناراحتی پاره‌ای کسان می‌شود از آن می‌گذرم - رشیدالدین را باز می‌نماید: «... به هر نظر که بر آن بنگریم جز مایهٔ رسوایی چیزی نیست و چیزی زاید و بی‌فایده و بی‌مصرف است. اگر از انشای رشیدالدین است، از زیر قلم او بیرون آمده است وای بر رشیدالدین... اگر جایی که این کتاب سرگذشت ایشان و بیان اعمالشان است واقعاً چنین اخلاق و اعمال و رفتاری داشته‌اند که از این کتاب بر می‌آید، وای بر ملت ایران...»

نه! دوست جوان پژوهنده، عقل حادی عشر سر کار خواجه نصیرالدین طوسی که دعای «قدس الله روحه» را دربارهٔ او آورده‌اید و علامه پرهیزگاری چون «علامه حلی» را شناسای او دانسته‌اید، حاشا و کلاً که چنین باشد، این بزرگواران و آن شاهدان بی‌ریب و ربیایی که برای رشیدالدین بر شمرده است، یادآور «محضر ساختن» ضحاک است، ولی کجاست کاوه‌ای که آن طومار را در نوردد؟ مردان دین خدا، چون مولا علی - سلام الله علیه - راز خود با چاه می‌گفتند.

و اما نکتهٔ عجیب دیگر آنکه، مستند سر کار از مرحوم زریاب نشان دهنده آن است که شما گفتارهای آن مجموعه را به درستی نخوانده‌اید، زیرا در گفتار آقای دکتر سیدجعفر شهیدی عبارتی است گویای «انتحال» حضرت مورد ستایش شما، «... گاه چنان می‌نماید که مؤلف جامع التواریخ کتابی را در دست داشته (عین گفتار ایشان) و عبارت آن را بی‌هیچگونه تغییر و تبدیل به مجموعهٔ خود نقل کرده است، در این صورت به جای بحث در سبک جامع التواریخ باید دربارهٔ سبک انشای آن کتاب به گفتگو پرداخت.

(مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی دربارهٔ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۱۸۵) هر چند من بنده به اعتبار ده دوازده سالی که بر سر جامع التواریخ کار کرده است بر آنست که نثر جامع التواریخ بر رویهم شایستهٔ اعتناست دلم بر نمی‌تابد که حق دو بزرگوار شادروان دکتر مصطفی مقربی و خدایشان زنده‌بادارد - دکتر فتح‌الله مجتبیایی - را ادا نکنم که از همان گونه بزرگان مورد ستایش شما - دکتر خ - نگاشتهٔ آن دو بزرگوار را برگرفت و در چاپ اول کتاب دستور زبان فارسی آنان را به عنوان «همکاران» یاد کرد، و در چاپ دوم چون به وزارت رسید حق این همکاری را زیر پا گذاشت. عالم و آدم می‌داند که دو اصطلاح «نهاد و گزاره» بر ساختهٔ شادروان دکتر مقربی است.

این اشارت به دوستی و دوستداری آن پژوهشگر گرامی نگاشته شد که اگر یک دو بار دیگر از این گونه ارجاعات «ناروا» به کار دارند و سخن مستند به نگاشته‌های بزرگانی که استوانهٔ زبان و ادب و فرهنگ فارسی‌اند را «مردود» شمارند، خود در شمار «مقبولان» جای نخواهند یافت.

منابع این گفتار:

تاریخ مبارک غزازی، داستان غازان خان، به سعی و اهتمام اقل‌العباد کارل یان، انگلستان، سنه ۱۳۵۸ هجری مطابق سنه ۱۹۴۰ مسیحی.
جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ۴ مجلد، نشر البرز، ۱۳۷۳.

جهانگشای جوینی، تألیف علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد الجوبینی در سنه ۶۵۸، ۳ مجلد، به سعی و اهتمام و تصحیح اقل‌العباد محمد بن عبدالوهاب قزوینی، در مطبعه بریل در لیدن از بلاد هلند، ۱۹۱۱ - ۱۹۳۷ مسیحی. مجله راهنمای کتاب، سال ۱۵، ص ۳۲۹.
مجله یغما، سال ۲۴، فروردین ۱۳۵۰، ص ۳۵.

مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی دربارهٔ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰. گفتنی است در این مجموعه گفتاری از دکتر مجید رهنما، نخستین وزیر علوم و آموزش عالی پهلوی دوم با عنوان «رشیدالدین و ربع رشیدی»، صص ۱۱۰-۱۲۲ آمده است که بسیار سودمند و خواندنی است.